

دو ماہ فاصلہ پیشہ طالبان کا ہے فوجی کام (دلہ ، فوجی کے ، دلہ ، کانس ، ونگسٹ)

9

یعنی یه جووری برنامه ریزی کرده که من دیگه روم
نمیشه یه هزاری هم ازش بگیرم!

دیگہ دو ہزاریمون جا افتاد...

ما هم شروع کردیم از بدبختی ها تعریف کردن!
 خدا ما رو ببخشه، آخه یکم بهش دروغ گفتیم
 مثلا گفتیم همین دیروز ۱۲۰ هزار تومان به حساب
 دانشگاه ریختیم!
 آخه اون که نمیدونست ما دانشجوی دانشگاه دولتی
 هستیم!!!
 بهش گفتیم غدامون یا سوپه یا سوپه با نمک یا
 سوپه با نون یا....
 دیگه وجدانمون داشت درد میگرفت!
 آخه دانشجو به این دروغ گویی!
 خلاصه رسوندیمش به صد و هفتاد!
 قبلا فکر می کردم که خوابگاه مکانیه واسه خواب!
 ولی الان فهمیدم بجز خواب کلی فایده ی دیگه هم
 داره مثلا من توی خوابگاه بود که فهمیدم خواستن
 توانستن است
 یعنی اگه بخوای توی یه اتاق دوازده نفره درس
 بخونی کار زیاد سختی نیس!
 ولی باید واقعا بخوای ها...! واقعا
 یا مثلا وقتی توی حل جدول به مشکل میخورم فقط
 کافیه سوال رو بلند بخونم!
 تازه این خوابگاه باعث شده همه ی ما برنامه ریز
 بشیم، مثلا برنامه ریزی برای استفاده دوازده نفر با
 بیست گوشی و پنج لپ تاپ از دو پریز برق!
 حالا خوبه تو کلاسا پریز برق پیدا میشه!
 یا طرح زوج و فرد: در این طرح افرادی که بیشتر از
 ۶۰ کیلو وزن دارند از سمت راست خوابگاه و افرادی
 که کمتر وزن دارند از سمت چپ حرکت می کنند!
 یادمه تو مدرسه همش باید به دوستانم زنگ میزد و
 می پرسیدم فردا امتحان داریم یا نه؟
 ولی خدا روشکر الان با نصف هم کلاسیهام،
 هم اتاقی هم هستم!

البته نه واسه اینکه میتونم ازشون بپرسم فردا چی
 امتحان داریم!
 واسه اینکه میتونم ازشون بپرسم:
 امتحان فردا رو بخونیم؟!!!
 یادش بخیر...
 تو دبیرستان شب امتحان شبی بود برای مرور درسی
 که قبلا پنج دور کرده بودم
 ولی اینجا شب امتحان شبیه برای خوندن درسی که
 قبلا پنج بار کلاشو دودر کردم!
 راجع به جزوه اون موقع فکر می کردم که ...
 نه! اصلا فکرشم خوب نیس!
 من فقط عادت دارم جزوه های خودمو بخونم ...
 اون موقع فکر می کردم که تغلب یه روش غیر
 اصولی و ناجوانمردانه برای نتیجه گرفتن تو امتحانای
 پایان ترمه!
 ولی الان فهمیدم تنها روش اصولی و مبتنی بر عقل
 و منطق برای امتحانه!
 راجع به مشروط شدن فکر می کردم ... عمرا!!!
 من تو عمرم نمره کمتر از ۱۹ نداشتم ...
 ولی الان فهمیدم نمک دوران تحصیله!
 اون موقع فکر می کردم حقوق دانشگاه یه کمک
 خرج واسه دوران تحصیله ...
 ولی الان فهمیدم برعکس مهریه می مونه
 یعنی اونا دادن ولی ما نگرفتیم!
 اون موقع فکر می کردم سرپرست شخصی واسه
 حفاظت دانشجو از گزند خطراته
 ولی الان فهمیدم شخصی برای حفاظت از دانشگاه از
 گزند دانشجوهاست!
 اون موقع فکر می کردم دانشجو فردی به دنبال علم
 آموزی و تولید علمه ولی الان نظر خاصی ندارم!
 این داستان ادامه دارد...